

پسران هم از کودک همسری آسیب می بینند

و یا ارتباطاتی که بر مبنای ازدواج میان طوایف و عشیره‌های دو سوی مرز وجود دارد. در ازدواج کودکان در خراسان رضوی بعد اقتصادی پررنگ است، گرچه این هم نسبی است. یا مثلا در منطقه پشتکوه استان اصفهان که لرها در آنجا زندگی می کنند، ازدواج کودکان سنتی است که نسل به نسل منتقل شده و به عنوان یک امر عادی به آن نگاه می شود. در هرمزگان و مناطق کردنشین استان آذربایجان غربی اساسا به ندرت به معنای کودکی فکر می شود. کودکی به معنای دوران خردسالی، کودکی و نوجوانی در این جوامع تفکیک نشده است و سنین کودکی، بلوغ و رشد فیزیکی و عقلی بعضا با معیارهایی از قبیل جنه و قد، شروع حیض دختر و سبیل در آوردن پسر سنجیده می شود.

البته در این جوامع فشار اجتماعی هم در ازدواج کودکان تاثیرگذار است. حتی بعضی خانواده‌ها گله مند هستند از اینکه دختر یا پسرشان زود ازدواج کرده، اما چاره دیگری ندارند. در این مناطق به خاطر هجمه یا فشار اجتماعی ای که وجود دارد، نوجوان‌ها خودشان می خواهند که در سنین پایین ازدواج کنند و رقابتی بین دخترها برای عروس شدن وجود دارد و پسران هم می خواهند زودتر زن بگیرند تا به عنوان یک فرد بالغ در جامعه پذیرفته شوند. از طرف دیگر، در بررسی‌های میدانی که داشتیم، بعضی خانواده‌ها می گفتند که راضی نیستند دخترشان در ۱۲، ۱۳ سالگی یا پسرشان در ۱۵ سالگی ازدواج کند اما اگر از کودکی کسی را برای آنها کاندیدای ازدواج نکنند و دیر بچینند، ممکن است دیگر سه روستا آن طرف تر هم کسی برای ازدواج با فرزندانشان پیدا نشود. این دلایل از نظر آنها محکم و منطقی است چون این فشار اجتماعی است که پدر و مادر را به این فکر می اندازد که بهترین گزینه را برای زندگی آینده فرزندشان انتخاب کنند. در بعضی مناطق دیگر، نبود امکان تحصیل باعث ازدواج کودکان می شود. در بعضی از روستاها ما برای بالاتر از مقطع ابتدایی مدرسه نداریم و خانواده‌ها نگران رفت و آمد روزانه بچه‌هایشان به چند روستا آن طرف تر هستند. البته اگر مدارس مقاطع تحصیلی بالاتر دیگر هم در روستا ایجاد شود، برخی از خانواده‌ها می گویند بچه‌ها برای ادامه تحصیل در دانشگاه باید به شهر بروند و در نهایت به اینجا برگردند. اما مخصوصا



کامیل احمدی: فارغ التحصیل رشته مردم شناسی اجتماعی از دانشگاه کنت انگلستان و صاحب تالیفات و مقالات بسیاری در حوزه آسیب های اجتماعی و تجربه کاری در جوامع دیگر است، اما از آن میان آنچه بهانه این گفت و گو شد پژوهشی است جامع درباره ازدواج کودکان در ایران که احمدی برای انجام آن، با در نظر گرفتن این نکته که بیشترین درصد ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال مربوط به جوامع روستایی است، هفت استان کشور را که به گواهی آمار سازمان ثبت احوال کشور بیشترین تعداد کودک همسری در آنها رخ می دهد، دستمایه یک پژوهش علمی بر مبنای مشاهدات میدانی قرار داده است و همراه با تیم پژوهشی اش سفر به روستاهای بسیاری را در استان های خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، هرمزگان و اصفهان به جان خریده تا پس از دو سال حاصل کار را در قالب کتابی به نام «طنین سکوت» (پژوهشی جامع در باب ازدواج زود هنگام کودکان در ایران) تدوین و منتشر کند. حاصل گفتگوی ما را با کامیل احمدی درباره مشاهدات و نتایج پژوهشش از نظر می گذرانید.

مورد این موضوع تفاوت های زیادی دارند. مثلا در آذربایجان شرقی بعد فرهنگی و سنت های رایج آن منطقه خیلی پررنگ بود: در شهری مثل سراب و نه چندان دور از تبریز که یکی از کلان شهرهای صنعتی ایران است، خانواده هایی را دیدم که بضاعت مالی داشتند، اما سنت «ناف بری» که در ترکی به آن «ناف کسَمک» گفته می شود در میان آنها وجود داشت. البته در اردبیل، زنجان و بخشی از آذربایجان غربی - اگرچه سنت و فرهنگ در آنها یکدست نبود - مسأله فقر را نمی شد نادیده گرفت، مخصوصا فقر فرهنگی که از کم سواد یا بی سواد خانواده ها ناشی می شد. از آن طرف در آن سوی کشور، به ویژه در خراسان رضوی و شمالی، جدا از فرهنگ و سنت رایج، بحث فقر مطرح است و وجود اتباع خارجی که بیشتر افغان هستند یا بلوچ هایی که از پاکستان می آیند

در کتاب «طنین سکوت» گفته اید ازدواج زود هنگام یک بیماری اجتماعی است و نمی شود آن را با یک روش درمان کرد. سوالی که با خواندن این جمله برای ما پیش آمد این بود، این بیماری یا معضل اجتماعی، صورت های گوناگون دارد یا دلایل گوناگون؟

شکل و شیوه این معضل اجتماعی و یا ازدواج کودکان در هفت استان محل پژوهش در کتاب طنین سکوت، با یکدیگر متفاوت بود. وقتی برای بررسی کودک همسری، اولین بار به آمارهای سازمان ثبت احوال کشور مراجعه کردم، پراکندگی و تفاوت جغرافیایی و اقلیمی ازدواج کودکان در کشور کنجکاو مرا برانگیخت که در این شهرهای دور از هم، ازدواج کودکان به چه دلایل متفاوت یا مشابهی اتفاق می افتد؟ پس از انجام تحقیق متوجه شدم که این هفت استان، در

در یک نگاه کلی به تجربه جهانی و مقایسه ایران با کشورهای دیگر که در آنها ازدواج کودکان وجود دارد، می بینیم که این پدیده با فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و کم سواد یا بی سواد و سنت های رایج ارتباط مستقیم دارد

ازدواج

کودکان سنتی
آسیب‌زاست.
سنت‌رانی می‌شود
برداشت و حذف
گردامای توان
آن را اصلاح
کرد و پادنیای
کنونی که در آن
زندگی می‌کنیم،
هم‌هنگش کرد.
سنت‌رانی باید
سرکوب کرد بلکه
باید آن را درک
کرد، نوازشش
کرد و آموزش‌های
لازم را ارائه داد و
فرهنگ جدید را
بومی‌سازی کرد

و فعال‌تر است. نکته دیگر اینکه عروس هرچقدر بچه‌سال‌تر باشد، میزان بارآوری‌اش بیشتر است. البته از لحاظ پزشکی و علم نوین این نظر کاملاً غلط است.

سپهر من هنوز جواب سوال قبلی‌ام را نگرفته‌ام. وقتی می‌گویید یکی از نتایج ازدواج دختر بچه‌ها مؤنث‌سازی فقر است، منظور شما از فقر در اینجا چیست؟

ببینید، اگر بخواهید دو جنس زن و مرد را در چارچوب اقتصادی بسنجید، می‌بینید که اقتصاد از آن مرد است و هرآنچه در ساز و کار اقتصادی و مالی اتفاق می‌افتد، در تاریخ متعلق به مرد بوده است.

زیرساخت‌های کنونی که اقتصادها در آنها شکل گرفته‌اند، چه در جوامع توسعه‌یافته و چه در جوامع در حال ترقی، مردانه است، همچنان که سیاست مردانه است. در خیلی از جوامع زنان به قصد و عمد از شرکت دادن در فعالیتهای عمده اقتصادی و برخورداری از دستمزد برابر با مردان، مشارکت در سیاست در سطوح بالا و تقسیم و استفاده برابر از منابع ثروت و قدرت باز نگذاشته شده‌اند بر این اساس وقتی به ازدواج کودکان نگاه می‌کنید، می‌بینید که جنس مؤنث در ازدواج‌های ناشی از فقر حضور بارزتری دارد. فقر از دلایلی است که باعث می‌شود خانواده‌ها دختران خود را به نوعی به سمت ازدواج زودهنگام هل بدهند، برای اینکه یک نان‌خور کمتر شود. این نگاه هم وجود دارد که آن سرمایه‌گذاری که روی تحصیل و اشتغال آینده دختر صورت می‌گیرد، متعلق به خانواده دیگری است.

سپهر وقتی به عروس به عنوان یک سرمایه نگاه می‌شود که به خانواده وارد می‌شود، چطور این نگاه در مورد دختر خانواده وجود ندارد؟

در همه موارد اینطور نیست که حتماً به عروس به عنوان سرمایه نگاه شود. در مناطقی که کارهای سنتی و کشاورزی و

زیر ۱۸ سال در چندصد سال اخیر در دنیا امری معمول بوده است، حتی در طبقه ایت یا شاهنشاهی جوامع مترقی کنونی. پس نمی‌توان آن را به ایران منحصر دانست.

سپهر از قرن بیستم بود که ازدواج کودکان به عنوان یک مسأله مطرح شد.

بله و ممنوعیت آن قانون شد و با کشمکش‌های طولانی قانونی در جوامع تعدیل شد. هم‌اکنون در بسیاری از ایالت‌های آمریکا می‌بینید که قوانین مربوط به ازدواج زیر ۱۸ سال را قبول ندارند و از قوانین داخلی خودشان در این مورد پیروی می‌کنند و ازدواج زیر این سن، حتی ۱۵ سال را دارند. تبصره ماده‌ای در خیلی از جوامع مترقی وجود دارد و قانون به نوعی به دختر زیر ۱۸ سال اجازه می‌دهد که رابطه جنسی داشته باشد، بدون پیامدی از لحاظ قانونی برای شریک جنسی‌اش. به شرط اینکه تفاوت سنی آنها از چهار تا پنج سال بیشتر نباشد. ولی از آنجا که در کشورهای اسلامی هرگونه روابط جنسی دختر و پسر فقط در قالب ازدواج شکل رسمی و قانونی دارد، نسخه‌ای که در کشورهای مورد اشاره پیچیده و در قانون گنجانده شده است قاعدتاً از منظر قانونی و شرعی به درد اینجا نمی‌خورد.

نکته دیگری که فکر می‌کنم خیلی کم به آن پرداخته می‌شود، ولع و اشتیاقی است که برخی از مردان از دیرباز در یک سنی و در مقطعی از زندگی به دختر بچه‌سال دارند. البته این مسأله با بیماری پدوفیلیا یا کودک‌آزاری یکی نیست، گرچه خیلی می‌توان به آن شک کرد که وجود دارد یا نه. در پژوهش بنده و جاهای دیگر مواردی بوده‌اند و شواهد بسیاری وجود دارد که مردان بعد از ازدواج اولشان اگر بخواهند همسر دیگری اختیار کنند، انتخاب اولشان خیلی جوان‌تر از خودشان و یا دختران کم‌سن و سال هستند.

سپهر شما بر اساس پژوهستان می‌توانید یک بازه سنی برای مردانی که این تمایل را دارند، بیان کنید؟

نه. من نه آماری در این زمینه در دست دارم و نه قصد داشتم‌ام که چنین آماری را در بیاورم. اما اگر به‌طور کلی نگاه کنید، می‌بینید که مردان در ازدواج دومشان - به‌خصوص مردان میان‌سال و پیرمردانی که همسرشان فوت می‌کند - همسر بسیار جوان‌تر از خود اختیار می‌کنند. حتی تمایلی هم از دیدگاه سنتی در زنان خانواده داماد در مورد این ازدواج‌ها وجود دارد و آنها فکر می‌کنند عروس هرچقدر بچه‌سال‌تر باشد، بهتر است. این هم چند دلیل دارد. اول اینکه عروس بچه‌سال را بهتر می‌توان رام و تربیت کرد و در چارچوب مورد نظر خود بار آورد و اینکه از لحاظ جنسی به زعم آنها جذاب‌تر

برای دخترها شغلی در روستا وجود ندارد و آنها نهایتاً باید ازدواج کنند و چه فایده‌ای دارد که درس بخوانند. پس باید توجه کنیم که اگر امکان تحصیل در روستا وجود ندارد، امکان اشتغال مناسب هم برای بعد از تحصیل در آنجا وجود ندارد.

در یک نگاه کلی به تجربه جهانی و مقایسه ایران با کشورهای دیگر می‌بینیم که این پدیده با فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و کم‌سوادی یا بی‌سوادی و سنت‌های رایج ارتباط مستقیم دارد.

این سه مؤلفه سرآمد همه دلایل و شناخته‌شده‌ترین در فهرست دلایل ازدواج کودکان هستند. همانطور که گفتم، در بعضی از استان‌ها یکی از این سه مؤلفه ممکن است از بقیه پیشی بگیرد اما معمولاً مخلوطی از همه آنهاست که به ازدواج کودکان می‌انجامد. ممکن است ازدواج کودکان را در کلان‌شهرها و میان افراد ثروتمند هم ببینید. مخصوصاً قشر بازاری سنتی یا خانواده‌های مذهبی ترجیح می‌دهند بچه‌هایشان زود ازدواج کنند.

سپهر شما در کتاب‌تان به نکته‌ای اشاره کرده‌اید و آن مؤنث‌سازی فقر و ارتباطش با کودک‌همسری است. اینجا مشخصاً دارید از چه نوع فقری صحبت می‌کنید؟

خب، بیشتر ازدواج‌های کودکان از نظر جنسیتی در جمعیت دختران صورت می‌گیرد. این مسأله هم دلایل مختلف در حوزه علوم انسانی و مردم‌شناسی دارد. معمولاً در جوامع روستایی و سنتی دختر عضو ثابت خانواده به حساب نمی‌آید. این نگاه عامیانه وجود دارد که دختر مال مردم است و باید به جای او به‌عنوان نیروی کار عروس بیاوریم و روی عروس سرمایه‌گذاری می‌شود زیرا پسر باید در حلقه خانواده بماند، گرچه این سنت حتی در جامعه مدرن ایران هم هنوز ادامه دارد، به نحوی که خانواده در قبال فرزند پسر مسئولیت بیشتری دارد چراکه همچنان مردان نان‌آور خانواده هستند و باید تامین‌کننده باشند. نکته دیگر اینکه در جوامع نیمه‌مدرن روستایی الان به دلیل دسترسی به موبایل و اینترنت ارتباط دختر و پسر از قبل آسان‌تر شده و خیلی از پدر و مادرها می‌گفتند خوب است دخترها را تا چشم و گوششان باز نشده زودتر شوهر بدهند چون نمی‌توان روابط آنها را کنترل کرد به این دلیل که هر کسی یک گوشی موبایل دارد و معلوم نیست با چه کسی در ارتباط است. ترس واقعی هم این بود که دختران وارد رابطه جنسی خارج از ازدواج شوند و در محیط کوچک و روستایی آبروریزی شود. اگر با نگاه مردم‌شناسی وارد موضوع ازدواج کودکان شوید، می‌بینید که ازدواج



در کشورهای در حال توسعه از هر ۹ دختر، یک نفر قبل از رسیدن به ۱۵ سالگی متاهل می‌شود.

وقتی پسری را در ۱۳، ۱۴ سالگی - و حالا بالاتر یا پایین تر از این سن - وارد مقوله ازدواج می کنید، فردای بعد از عقدش فشار زیادی به این بچه وارد می آید چون جامعه انتظار دارد که مرد شود. این بچه از فردای عروسی زیر بار مسئولیت خانواده می رود، نان آور خانواده خود می شود و باید در مناسبات اجتماعی نقش ایفا کند، مثلاً در مجالس ترحیم و عروسی در نقش یک شخصیت بالغ حاضر شود و مهم تر آنکه همانند دختر از ادامه تحصیل باز می ماند

صنایع دستی زیاد است، خانواده‌ها عروس را یک نیروی کار می بینند به همین دلیل دختر خود را زود شوهر می دهند و در عوض عروسی می آورند که بتواند هم نسل خانواده را ادامه بدهد، هم کار کند و هم امور خانه را به خوبی اداره کند.

سپهر یعنی خانواده‌ها هم دختر خود را مثلاً در ۱۱ سالگی شوهر می دهند که از تعداد ناخوره‌هایشان کم شود و هم از آن طرف عروسی مثلاً ۱۳ ساله می آورند که توان کار کردن داشته باشد. واقعا همین قدر حسابگری وجود دارد؟

نه واقعا. فکر می کنم همیشه اینطور نیست. اگر شما بخواهید با نگاه علمی - تحلیلی وارد موضوع بشوید، اینجوری به نظر می آید.

سپهر اما شما برای مثال در جایی از کتابتان آورده‌اید که مادری درباره دخترش می گوید من دخترم را مفت دادم، و ناراحت بود که پولی بابت ازدواج دخترش نگرفته است، و همان طور که می دانید از این نمونه‌ها کم نیست.

بله، حسابگری وجود دارد اما بحث مقایسه هم هست، اینکه شما دخترتان را چقدر می دهید یا فلانی دخترش را فلان قدر داده است. چشم و همچشمی در اینجا هم وجود دارد. یا مثلاً در خراسان رضوی آب مسأله مهمی است و خانواده‌هایی که چاه آب یا قنات دارند، خان یا ثروتمندترین خانواده روستا هستند. اینها معمولاً برای پسرهایشان زیباترین و بچه‌سال‌ترین دختر را انتخاب می کنند و در قبال او پول یا امتیازات زراعتی و آبی می دهند.

سپهر شما در زمره معدود پژوهشگرانی هستید که در زمینه کودک‌همسری درباره

پسران و شرایط و وضعیتی که در آن قرار می گیرند نیز نوشته و گفته‌اید. پسرانی که وارد ازدواج زودهنگام می شوند، در معرض چه آسیب‌هایی قرار دارند؟ آیا احتمال دارد بعضی از این پسران بعدها عامل ناهنجاری‌های اخلاقی یا اجتماعی شوند؟

متأسفانه به قشر مذکر - چه پسر و چه مرد - در بررسی آسیب‌های اجتماعی خیلی کم پرداخته می شود و در موضوع ازدواج کودکان هم همین طور است. در موضوع ازدواج‌های زودهنگام، جدا از اطلاعاتی که در کارهای دیگر دیده بودم، مردان را هم دخیل کردم. حتی در کارهای قبلی‌ام مثلاً ختنه زنان که یک امر کاملاً زنانه بود، نظرات مردان را هم پرسیده و به تحلیل کشیدم چون خیلی مهم است که در یک جامعه آماری شما به عاملیت این جنس هم بپردازید.

ازدواج کودکان میان دختر و پسر اتفاق می افتد و ممکن است این خیلی عمومیت نداشته باشد که مثلاً دختر ۱۲ ساله با مرد ۵۰ ساله ازدواج کند. این موردی است که باید به آن منصفانه نگاه کرد و به نوعی نسبی است و در بعضی از مناطق هم ممکن است به ندرت اتفاق بیفتد. حتی انصافاً در خانواده‌ها این مقاومت هست که دختر کم سن را به مرد مسن ندهند، مگر مواردی که خیلی فکر شده این کار انجام شود و با خودشان بگویند که بعد از مدتی مرد در قید حیات نخواهد بود و میراثش به دختر آنها می رسد و یا به خاطر فقر مالی و حتی بازپرداخت قرض پدر و گاهی به دلیل ابتلای والدین به سوء مصرف مواد مخدر، ممکن است به نوعی بر سر دختر معامله مالی شود یا به نوعی به فروش برسند. ولی خوب، این

خیلی معمول نیست. اما درصد قابل توجهی از این ازدواج‌ها با پسرهای زیر ۱۸ سال صورت می گیرد.

برخی از دلایل عمده‌ای که خانواده‌ها تاکید می کنند پسرشان در سن پایین ازدواج کند، با دلایل ازدواج زودهنگام دخترها قرابت دارد، مثلاً اینکه وارد رابطه خارج از ازدواج نشوند و آبروریزی و جنگ و دعوی طایفه‌ای به وجود نیاروند. مورد دیگری که خانواده‌ها به آن اشاره می کردند این بود که اگر پسرمان زود ازدواج کند، دیگر هوای رفتن به شهر به سرش نمی افتد و همین‌جا می ماند. آنها نگران این بودند که همه پسرها دارند به شهرها مهاجرت می کنند و از دستشان می روند. مسأله دیگر سربازی پسرها بود که خانواده‌ها می گفتند اگر پسر زیر ۱۸ سال ازدواج کند محل خدمتش به محل سکونتش نزدیک خواهد بود و اگر بچه هم داشته باشد، در مدت سربازی تخفیف می گیرد.

وقتی پسری را در ۱۳، ۱۴ سالگی - و حالا بالاتر یا پایین‌تر از این سن - وارد مقوله ازدواج می کنید، فردای بعد از عقدش فشار زیادی به این بچه وارد می آید چون جامعه انتظار دارد که مرد شود. این بچه از فردای عروسی زیر بار مسئولیت خانواده می رود، نان آور خانواده خود می شود و باید در مناسبات اجتماعی نقش ایفا کند، مثلاً در مجالس ترحیم و عروسی در نقش یک شخصیت بالغ حاضر شود و مهم تر آنکه همانند دختر از ادامه تحصیل باز می ماند. یعنی پسر بچه به سرعت و به شدت و بالاچاره وارد دوره بزرگسالی می شود و در حالی که به زندگی بزرگسالی عادت ندارد، انجام تمام مسئولیت‌های یک مرد بالغ از او خواسته می شود.

ما می توانیم از تجربیات جهانی استفاده کنیم و از طریق مراکز بهداشتی که در اکثر روستاها هست و ایران رکورد خوبی در این زمینه دارد، آموزش‌های لازم را به والدین و بچه‌ها بدهیم. همچنین رهبران دینی و اجتماعی می توانند در فرهنگ‌سازی برای پیشگیری از ازدواج کودکان خیلی موثر باشند. بنابراین، به نظر من، قانون و فرهنگ‌سازی در کنار هم می توانند این مشکل را تا حدود زیادی حل کنند. در واقع وضع یک قانون معتدل منصفانه که تمام جوانب زیست محیطی، فرهنگی و سنتی را در نظر گرفته و برگرفته از درک سنت‌های آسیب‌زا باشد، خیلی کمک کننده است. اساساً خود قانون می تواند فرهنگ‌ساز باشد. البته قانونی که صرفاً ازدواج افراد زیر ۱۸ سال را منع کند، بدون اینکه به اشتغال و امکانات تحصیلی کودکان در جامعه روستایی بپردازد یا درک و آگاهی والدین را از خطرات احتمالی ازدواج کودکان بالا نبرد، چاره‌ساز



در آذربایجان شرقی ۴ هزار ۱۶۲ مورد ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ سال ثبت شده است / سال ۹۵



۵۰ دانش‌آموز دختر در شهرستان پارسیان استان هرمزگان، یک شبه ازدواج کردند / سال ۹۴

ازدواج‌های پرخطر هستند که زیر ۱۴، ۱۵ سال صورت می‌گیرند و بخش دیگر ازدواج‌های خطرناک هستند و در ۱۵ تا ۱۸ سالگی رخ می‌دهند. فکر می‌کنم، با وجود رد شدن طرح فراکسیون زنان از سوی کمیسیون قضایی مجلس، با توجه به علاقه‌ای که فعالان مدنی به این موضوع نشان می‌دهند و با در نظر گرفتن مواردی که وجود دارد، از توسعه پایدار بگریزید تا مضرات پزشکی از جمله زایمان‌های زودرس و آسیب‌های جسمی و روانی که بیشتر هم به دختران وارد می‌شود، در هر حال و حتی بدون تصویب قانون هم اندک‌اندک سن ازدواج در گروه پرخطر افزایش پیدا خواهد کرد. اما با توجه به آنچه در کشور وجود دارد، اگر چنین قانونی تصویب شود و به موضوع مهم آموزش و بسترسازی فرهنگی نیز توجه شود و مخالفان و موافقان با تعامل به نقطه مشترکی درباره حداقل سن ازدواج برسند، می‌تواند مفید باشد و نشاط و امید را به کل جامعه تزریق کند.

یعنی حرکت خیلی مثبتی خواهد بود چون موافقان بالا بردن حداقل سن ازدواج از مخالفانش خیلی بیشتر هستند. شاید کار به جایی برسد که همه متوجه شوند مضرات این ازدواج‌ها بیشتر از محسناتش است. با توجه به اینکه جامعه به سرعت در حال تغییر است و فقه پویای شیعه هم اجازه می‌دهد در جاهایی متناسب با وضع اجتماع فتوایی داده شود که به نفع عامه باشد، فکر می‌کنم در این موضوع خاص می‌توان به یک جمع‌بندی و نقطه عطف رسید و در مرحله اول ازدواج زیر ۱۳ سال را به کلی ممنوع و در وهله اول ازدواج‌های بالاتر از آن را تا سن ۱۶ سال محدود کرد و با اعمال شرایط سخت‌تر و نظارت بیشتر سن ازدواج را افزایش داد که دربرگیرنده نیازهای جامعه در حال رشد و تغییر ایران و همه طیف‌های فکری باشد

مورد آن سخت گرفته می‌شود، کم کم دارد منعطف می‌شود. البته باید از معدود دخترانی که فروخته می‌شوند یا به هر شکلی هل داده می‌شوند به سمت ازدواج زودهنگام صرف‌نظر کنیم چون به هر حال آنها بخشی از اجتماع هستند و خواهند ماند. اما قریب به اتفاق ازدواج‌های کودکان که الان در ایران دارد اتفاق می‌افتد، خاستگاه اجتماعی دارد. یعنی رضایت والدین و بعضی از دختران و پسران وجود دارد. هر چند خاستگاه همین امر هم می‌تواند فقر فرهنگی و کم‌سوادی و یا در مجموع موضوعات تاثیرگرفته از عدم توسعه اقتصادی و در کل فقر باشد.

سپهر وقتی از دختر زیر ۱۸ سال حرف می‌زنیم، درباره مثلا دختر ۱۶ ساله‌ای حرف می‌زنید که ممکن است رشد عقلی نداشته باشد اما از نظر عاطفی و جنسی آماده ازدواج باشد. ولی وقتی از ازدواج زیر ۱۳ سال می‌گوییم، وارد مقوله کودکی می‌شویم. وقتی شما می‌گویید خاستگاه این مسأله در جامعه وجود دارد، درباره چه بازه سنی‌ای حرف می‌زنید؟ شاید اصلا یک دختر ۱۲ ساله دوست داشته باشد ازدواج کند، اما باید به او فهماند که این کار درست نیست.

منظورم از خاستگاه اجتماعی سنت‌های دیرینه در این زمینه است. حفظ سنت‌ها به‌طور کل خوب است اما ازدواج کودکان سنتی آسیب‌زاست. سنت را نمی‌شود برداشت و حذف کرد اما می‌توان آن را اصلاح کرد و با دنیای کنونی که در آن زندگی می‌کنیم، هماهنگش کرد. سنت را نباید سرکوب کرد بلکه باید آن را درک کرد، نوازشش کرد و آموزش‌های لازم را ارائه داد و فرهنگ جدید را بومی‌سازی کرد. شما اگر به ازدواج پدر و مادها و نسل‌های قبیل از خودمان نگاه کنید، می‌بینید که معمولا در سن پایین صورت گرفته‌اند و البته امید به زندگی و طول عمر نیز پایین بوده که هم اکنون بالاتر رفته است. یعنی ازدواج در سن پایین پذیرفته شده است و ناآشنا نیست و خیلی با فرهنگ ما عجین است. شما باید نگاه کلان‌شهری را کنار بگذارید و از منظر یک روستایی به قضیه نگاه کنید. با این حال پیش‌بینی می‌شود که در آینده خیلی از عوامل دست به دست هم بدهند و سن ازدواج در جوامع روستایی بالا برود، همچنان که الان هم دارد این اتفاق می‌افتد.

سپهر ممکن است در این بازه زمانی طرح فراکسیون زنان مجلس به کلی از دستور کار خارج شود و عجالتا قانونی در باب ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۳ سال وضع نشود. در این صورت ما با چه وضعی مواجه خواهیم بود؟

موضوع ازدواج زیر ۱۸ سال یا کودکان را باید به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش

نیست چون ممکن است مسأله را زیرزمینی کند و آمار ازدواج‌های ثبت‌نشده را در جوامع روستایی افزایش دهد و همان‌طور که می‌دانید ازدواج‌های ثبت‌نشده آسیب‌های بیشتری ایجاد می‌کنند چون مثلا دسترسی افراد را به امکانات بهداشتی، غذایی و غیره از بین می‌برند.

سپهر اگر به موضوع دقیق‌تر نگاه کنیم، به نظر شما در مناطق مرزی نقش رهبران دینی و اجتماعی نسبت به قانون و آموزش و پرورش و خانه‌های بهداشت و غیره پررنگ‌تر نیست؟

نه در همه جا ولی در برخی مناطق - مثلا در شرق کشور، در سیستان و بلوچستان، در جنوب غرب کشور و در هرمزگان - مسائل مختلف خیلی بیشتر از قانون به رهبران مذهبی یا بزرگان قبایل ارجاع داده می‌شود و آنها تاثیر بیشتری دارند. قاعدتا در این مناطق گرفتن فتوای محلی و پذیرش بالا بردن سن ازدواج و تبلیغ آن و تشویق رهبران دینی و چه‌بسا اجتماعی می‌تواند خیلی موثر باشد. این یک کار همگانی است که بخشی از آن بر عهده رهبران دینی و اجتماعی و فعالان مدنی است و بخشی هم بر عهده سیستم قانون‌گذاری، به اضافه سیستم سیاست‌گذاری که دولت است با بهره‌گیری از امکانات نهادها، وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی از قبیل آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت و درمان. یک موضوع کلیدی در اینجا وجود دارد و آن این است که ازدواج زیر ۱۸ سال خاستگاهش در جامعه وجود دارد. هر سیاست‌گذاری در این حوزه غافل از این موضوع یا منکر آن باشد، شکست خواهد خورد.

سپهر با توجه به اینکه شما از نزدیک هفت استان را بررسی کرده‌اید که ازدواج کودکان در آنها اتفاق می‌افتد، چقدر به اصلاح این فرهنگ امیدوارید؟

خیلی امیدوارم چون دنیا در حال تغییر است و جامعه ایران به شدت محتاج آموزش‌هایی از این دست است و با توجه به تجربیات پیشینم در خصوص آموزش‌های مرتبط با مضرات مثلا ختنه زنان و صیغه محرمیت به جامعه هدف، می‌توانم بگویم مردم آموزش‌پذیرند، مخصوصا موقعی که بعد از کسب آگاهی در خصوص تبعات ناشی از سنت‌های آسیب‌زا (HPT) که ازدواج کودکان یکی از این سنت‌ها برشمرده می‌شود، متوجه ضررهای آن به کودکانشان می‌شوند. یک بحث زیست‌محیطی هست که می‌گوید تا چند دهه آینده کمتر روستایی در اکثر دنیا باقی می‌ماند و فرهنگ همه جوامع شهری می‌شود. بنابراین همه چیزهایی که الان در شهرها اتفاق می‌افتد، برای آنها هم اتفاق می‌افتد. موضوع دیگر این است که مناسبات قبل از ازدواج که در جوامع روستایی در